



محمدهادی نیکخواه آزاد

عید نوروز شده بود و ما در خانه‌ی بابا رحمان دور هم جمع شده بودیم. عمورضا برای من و آرزو از شهر دو تا طوطی کوچک و بامزه آورده بود. طوطی‌ها داشتند تخمه‌ی آفتاب‌گردان می‌خوردند.

آرزو گفت: «امید، نگاه کن طوطی‌ها چقدر خوب بلدند تخمه بشکنند!»
گفتم: «بیا کمی آجیل بهشان بدهیم. شاید دوست داشته باشند.»
در همان موقع، عمورضا آمد و گفت: «بچه‌ها، دارید چه کار می‌کنید؟»
گفتم: «می‌خواهیم به طوطی‌ها آجیل بدهیم.»
عمورضا با تعجب گفت: «ولی طوطی‌ها که آجیل نمی‌خورند!»
آرزو گفت: «مگر تخمه نمی‌خورند؟ حتماً آجیل هم می‌خورند دیگر!»
عمورضا خندید و گفت: «بچه‌ها، آن‌ها تخمه‌ی خام می‌خورند. آجیل، پُر از مغزهای مقوی است، اما بو داده و مزه‌دار شده است. برای مزه‌دار کردن آن‌ها هم از نمک استفاده می‌کنند. طوطی‌ها که نمی‌توانند تخمه‌های شور را بخورند. برایشان خوب نیست.»

طوطی با نمک، آجیل بی نمک

تصویرگر: الهه صادقیان





گفتم: «آخ جون، دیگر لازم نیست آجیل‌های خوش مزه‌مان را به طوطی‌ها بدهیم. چه خوب که برای آن‌ها ضرر دارد، اما برای ما مفید است!»
 عمورضا دوباره خندید و گفت: «امید جان، پسته، تخمه، بادام و بقیه‌ی مغزهای خوراکی، خیلی مقوی و مفید هستند، اما توی آجیل مقدار زیادی نمک هم وجود دارد. برای همین، نباید بیش از حد آجیل بخوریم.»
 آرزو پرسید: «عمورضا، بودادن یعنی چه؟ چه‌طوری آجیل درست می‌کنند؟»

عمورضا گفت: «من فردا می‌خواهم به مغازه‌ی عباس آقا خشکبارچی بروم. عباس آقا تخمه بومی دهد. شما هم با من بیاید تا خودتان از نزدیک ببینید. تازه، می‌توانید مقداری تخمه‌ی داغ هم بخورید.»